جلسه 373

شنبه 18/07/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در مقدماتی بود که مرحوم آخوند برای اثبات امتناع اجتماع امر ونهی مع تعدد العنوان مطرح فرمود.

مقدمه اولی این بود که بین احکام تکلیفیه که فعلی می شوند تضاد هست، نمی شود شیء واحد هم امر فعلی داشته باشد و هم نهی فعلی. و همینطور نمی شود شیء واحد هم اباحه فعلیه داشته باشد و هم حرمت فعلیه.

محقق اصفهانی ره فرموده اند: در رابطه با این مقدمه اولی اصلا بین احکام تضاد نیست. چرا؟ برای اینکه حقیقت حکم یا اعتبار بعث است و یا اراده مولا به فعل عبد. و متعلق بعث واراده باید در موطنی باشد که بعث واراده موجود هست. بعث اعتباری در موطن اعتبار موجود می شود، اراده مولا در نفس مولا موجود می شود. متعلق اراده همان صورت ذهنیه مثلا نماز هست که در نفس مولا موجود می شود متعلق اراده مولا می شود. و متعلق بعث اعتباری هم همینطور، موطن متعلق بعث و یا اراده نمی تواند خارج باشد. این محال است. چون در موطن تحقق امر و یا تحقق اراده باید این امر و این اراده طرف اضافه داشته باشند، متعلق داشته باشند.

بعد محقق اصفهانی فرموده است: وقتی خارج متعلق امر و اراده نیست، بلکه متعلق امر واراده صورت ذهنیه مثلا نماز است، چه تضادی دارد تعلق اراده وکراهت به شیء واحد؟ فرض این است که شیء واحد در خارج واحد است در ذهن که واحد نیست. شما در ذهن اراده می کنید که مکلف نماز بخواند. این یک وجود ذهنی نماز است. کراهت هم اگر پیدا کنید که مکلف نماز بخواند این یک وجود دیگری از صورت ذهنیه نماز خواهد بود. تضاد بین اراده و کراهت در صورتی پیش می آید که متعلق اراده و کراهت در نفس مولا یکی باشد، در حالی که یکی نیست، فلاتضاد بین الارادة والکراهة المتعلقتین بشیء واحد.

اقول: این فرمایش ایشان قابل قبول نیست. برای اینکه درست است که اراده تعلق می گیرد به عنوان که موجود در ذهن مولا هست، اما لا بما هوهو، بل بما هو فان فی معنونه. شما وقتی اراده می کنید شرب ماء را، اگر وجود ذهنی واین صورت ذهنیه شرب ماء را بما هی هی نگاه کنید محال است به آن اراده پیدا کنید، چون او ملاک ندارد. مصلحت در شرب ماء خارجی است، شما وقتی می توانید اراده کنید شرب ماء را، که این شرب ماء را که تصور کردید این صورت ذهنیه را به نظر تصوری خودتان عین خارج ببینید تا احساس کنید او مصلحت دارد، به آن اراده پیدا کنید.

پس تعلق اراده به عنوان متوقف است بر لحاظ این عنوان فانیا فی الخارج. والا اگر شما نگاه کنید این وجود ذهنی شرب الماء را بما هوهو ببنید، بگوئید در ذهن من تصور شرب الماء هست، محال است به این اراده پیدا کنید. چون تصور شرب الماء که ملاک ندارد. ملاک در وجود خارجی شرب الماء است. باید اول این صورت ذهنیه شرب الماء را فانی ببینید در خارج و متحد ببینید به نظر تصوری با شرب ماء خارجی، احساس کنید که مصلحت در آن است اراده به آن تعلق بگیرد. خب وقتی شما شرب الماء را فانی می بینید در شرب الماء خارجی، خب شرب الماء در خارج این طبیعت شرب الماء یکی است، ما در خارج دو طبیعت شرب الماء نداریم. وقتی معنون و مفنی فیه واحد است محال است که شما تعدد وجود ذهنی شرب الماء را بتوانید لحاظ کنید. چون فانی می بینید شرب الماء را در واقع شرب الماء. یعنی عنوان شرب الماء را به نظر تصوری عین خارج می بینید. ولذا می گوئید من چقدر دوست دارم آب بیاشامم. اگر شما عنوان شرب الماء را بما هو موجود نفسانی فی نفس المتکلم و المولی ببینید اصلا محال است به آن شوق پیدا کنید. آدم به نظر تصوری این عنوان ذهنی را متحد می بیند با خارج، وقتی می گوید شرب الماء به نظر تصوری خارج را می بیند، ولو به نظر عقلی وتصدیقی وجود ذهنی شرب الماء غیر از خارج است، اما به نظر تصوری وعرفی متحد است با خارج. وقتی خارج یکی است معقول نیست که شما متحد با این خارج را که یکی است دو تا ببینید.

همان مولا هم وقتی می گوید من می خواهم که عبد من شرب ماء بکند، همان مولا شرب ماء را که در ذهن خودش موجود شد متحد می بیند با شرب ماء در خارج. ولذا به او شوق پیدا می کند.

وقتی خارج یکی است عنوان متحد با او هم نمی تواند دو تا دیده بشود. و این منشأ تضاد بین اراده و کراهت است نسبت به شیء واحد.

ولذا این فرمایش محقق اصفهانی که تضاد حتی در مرحله تعلق اراده و کراهت به شیء واحد فرض نمی شود این بیان ناتمامی است.

سؤال وجواب: می بینیم که نمی توانیم نسبت به شرب الماء فی آن واحد هم حب داشته باشیم و هم بغض. اگر می بینید در تعدد عنوان مثل حب به شرب الماء وبغض نسبت به غصب تصویر می شود اجتماع حب وبغض، ممکن است او نکته دیگری داشته باشد. نکته اش این باشد که اصلا حب از عنوان به معنون سرایت نکند یا نکات دیگری که بعدا مطرح می کنیم. اما این فرمایش محقق اصفهانی که اصلا تضاد نیست بین احکام حتی در مرحله فعلیت، یعنی بین اراده و کراهت نسبت به شیء واحد تضاد نیست در مرحله اراده و کراهت، این هم خلاف وجدان است و هم خلاف برهان است.

پس این مقدمه اولی که آخوند فرمود تام است.

البته یک نکته ای در کتاب منتقی الاصول مطرح کرده اند. فرموده اند: به نظر ما در خود احکام اعتباریه هم تضاد فرض می شود، نیازی نیست ما مرحله اراده وکراهت را ببینیم، یا مرحله مصلحت ومفسده تامه را ببینیم که تضاد هست در مصلحت تامه که منشأ وجوب است با مفسده تامه که منشأ حرمت است، یا بین اراده فعل و کراهت فعل تضاد است. ایشان فرموده اند نخیر، اصلا خود اعتبار بعث با اعتبار زجر با هم تضاد دارند. چرا؟ فرموده برای اینکه ما معتقدیم برخلاف آنچه که مرحوم آخند فرمود که انشاء ایجاد معنا به لفظ است بالوجود الانشائی. برخلاف نظر ایشان ما معتقدیم انشاء ایجاد المعنی باللفظ است بالوجود الاعتباری، فی عالم الاعتبار العقلائی.

توضیح ذلک:

مرحوم آخوند معتقد است که انشاء ایجاد المعنی باللفظ است فی عالم الوجود الانشائی. شما احتیاطا عقد نکاح که می خوانید ده بار انکحت، طرف مقابل می گوید قبلت، دوباره زوجت، طرف مقابل می گوید قبلت، متعت، طرف مقابل می گوید قبلت. مرحوم آخوند می فرماید ده بار زوجیت را در عالم وجود انشائی شما موجود کردید. با اینکه در عالم اعتبار عقلائی بیش از یک بار زوجیت محقق نمی شود چون بار دوم می شود تحصیل حاصل. همان بار اول ایجاد شد زوجیت در عالم اعتبار عقلائی. ولکن مرحوم آخوند می گوید انشاء ایجاد المعنی باللفظ است فی عالم الوجود الانشائی. ده بار شما در عالم وجود انشائی ایجاد کردید زوجیت را. اما صاحب منتقی الاصول فرموده اند ما این را قبول نداریم، ما معتقدیم که انشاء ایجاد المعنی باللفظ است فی عالم الاعتبار العقلائی. ولذا در این مثال یک بار بیشتر ایجاد نمی شود زوجیت در عالم اعتبار عقلائی.

ایشان در منتقی الاصول فرموده اند: اگر ما می گفتیم انشاء امر ایجاد بعث است در عالم انشاء، اشکال نداشت. حالا ایجاد می کنید بعث به شرب ماء را در عالم انشاء، و هم ایجاد می کنید زجر از شرب الماء را در عالم انشاء. مشکلی نبود. دو بار انشاء کردید یکی بعث را ویکی زجر را. فی حد ذاته مشکلی نبود. البته بعث به داعی تحریک با زجر به داعی منع از فعل بخاطر داعی تحریک و داعی منع با هم جمع نمی شوند، اما خود انشاء بعث و انشاء زجر بنابر نظر مرحوم آخوند مشکلی ندارد هر دو موجود می شوند در عالم وجود انشائی. اما ایشان فرموده ما که این نظر را قبول نداریم. ما می گوئیم انشاء ایجاد المعنی باللفظ است فی عالم الاعتبار العقلائی. خب شما که ملتفت هستید اگر بگوئید اشرب الماء، لاتشرب الماء، عقلاء در عالم اعتبار عقلائی اعتبار نمی کنند هم وجوب این فعل را و هم حرمت این فعل را. عقلاء که اینطور نیستند که شما وقتی گفتید اشرب الماء، لاتشرب الماء، بگویند هم شرب الماء واجب است و هم حرام است. در عالم اعتبار عقلائی عقلاء اعتبار نمی کنند هم وجوب این فعل را و هم حرمت این فعل را. شما هم که ملتفت هستید به این معنا. آدمی که ملتفت است به اینکه در عالم اعتبار عقلائی هم وجوب و هم حرمت اعتبار نمی شود هیچ وقت کاری که می داند که انجام نخواهد شد دنبالش نمی رود. انسان وقتی دید که انشاء بعث به داعی تحقق آن در عالم اعتبار عقلائی وانشاء زجر به داعی تحقق آن در عالم اعتبار عقلائی ممکن نیست، طبعا متصدی این کار هم نمی شود.

ولذا ایشان می گویند اجتماع احام تکلیفیه در مرحله انشاء هم مشکل دارند که هم انشاء امر و هم انشاء نهی نسبت به شیء واحد بشود. چون انشاء حقیقتش ایجاد معنی است باللفظ فی عالم الاعتبار العقلائی، لا بالوجود الانشائی فقط.

وقتی شما می دانی نمی توانی این سنگ بزرگ را برداری محال است اراده کنی برداشتن این سنگ بزرگ را. شما وقتی می دانید نمی شود در عالم اعتبار عقلائی هم وجوب عقلائی نسبت به شرب الماء وهم حرمت عقلائیه نسبت به شرب الماء محقق بشود محال است اراده کنید ایجاد آن را. اما کسی که می گوید انشاء بعث عبارت است از ایجاد البعث بصیغة الامر بالوجود الانشائی این محال نیست، وجود انشائی پیدا می کند، ولو وجود عقلائی پیدا نمی کند.

اقول: این فرمایش ایشان ناتمام است. اصلا ایجاد المعنی باللفظ فی عالم الاعتبار العقلائی اصلا در باب امر ونهی معنا ندارد. این بچه هایی که به پدرشان امر ونهی می کنند که مثلا اسباب بازی بخر، چه چیزی در عالم اعتبار عقلائی موجود می شود؟ چیزی در عالم اعتبار عقلائی موجود نمی شود. این بچه استعمال کرده است صیغه امر را به داعی توصل به مقصودش. کی اعتبار عقلائی به دنبال این امر ونهی این بچه به وجود می آید. آن چیزی که در عالم اعتبار عقلائی به وجود می آید آن اوامر ونواهی مولای حکیم است که عند العقلاء موضوع می شود برای لزوم امتثال. اما اینکه امر از هر آمری صادر بشود این به داعی این است که در عالم اعتبار عقلائی وجوب عقلائی پیدا کند؟!. چه فرق است بین امر و استفهام؟ خب استفهام هم انشاء است دیگر. استفهام یعنی استعمال هل زید قائم در معنای خودش به داعی طلب فهم. چه جور آنجا در عالم اعتبار عقلائی چیزی موجود نمی شود. امر هم همین است. امر غیر از انشاء بعث نحو الفعل چیز دیگری نیست. همچنین چیزی در صیغه امر نیست که به داعی این باشد که در عالم اعتبار عقلائی وجوب فعل محقق شود. دزدی که به صاحبخانه می گوید کلید گاوصندوق را بده باز کنم پولهایش را بردارم، آیا با امر او در عالم اعتبار عقلائی وجوب فعل محقق می شود؟ یا این دزد به داعی اینکه وجوب عقلائی محقق بشود این کار را می کند؟ دزد که می داند اگر عقلاء گیرش بیاورند او را می برند زندان، کی به داعی تحقق وجوب عقلائی می گوید که کلید گاوصندوق را بده؟! در عالم اعتبار عقلائی یعنی این آقا امر می کند به رجاء اینکه عقلاء بر آن طرف مقابل واجب بکنند این فعل را. معنایش این است دیگر. کسی که می آید ازدواج می کند با زن شوهردار یا مال دزدی را می خرد، می داند عقلاء اعتبار ملکیت یا زوجیت نمی کنند، کی می تواند انشاء بکند بعت را به داعی تسبب به ملکیت عقلائیه. یا زوجت بگوید به داعی تسبب به زوجیت در عالم اعتبار عقلائی. خودش که می داند که عقلاء برای بیع الغاصب وبرای ازدواج با زن شوهردار ارزشی قائل نیستند، چطور انشاء می کند؟ آیا به داعی توصل به زوجیت در عالم اعتبار عقلائی، به داعی توصل به ملکیت در عالم اعتبار عقلائی است؟! وقتی می گوید فروختم این انسان را وآن طرف هم می خرد، آیا این به رجاء این است که در عالم اعتبار عقلائی ملکیت محقق بشود اینجا؟!.

پس این فرمایش ایشان تمام نیست.

سؤال وجواب: فرمایش آخوند چه اشکالی دارد؟ ده بار می گوید زوجت، انشاء می کند زوجیت را، ایجاد می کند زوجیت را در عالم وجود انشائی. یا به تعبیر آقای خوئی ابرازهای متعدد است نسبت به اعتبار واحد، چه اشکالی دارد. ده بار ابراز می کند آن اعتبار نفسانی اش را. یا مرحوم آخوند می گوید ده بار ایجاد می کند زوجیت را به وجود انشائی. اما اینکه با یک طلاق از بین می رود این زوجیت، این بخاطر این است که می داند که در عالم اعتبار عقلائی یک زوجیت ایجاد شد آن را هم با طلاق از بین می برد.

اما مقدمه ثانیه در کلام مرحوم آخوند: مقدمه ثانیه این بود که فرمود: چون عنوان واسطه است در تعلق حکم به معنون، معنون وقتی واحد بود نمی تواند این معنون واحد هم امر داشته باشد و هم نهی. درست است دو عنوان داریم، صلاة وغصب، اما امر که به عنوان صلاة تعلق نمی گیرد،نهی هم که به عنوان غصب تعلق نمی گیرد. عنوان صلاة که مصلحت ندارد، عنوان غصب که مفسده ندارد، واقع غصب است که مفسده ونهی دارد. واقع صلاة هم امر دارد. خب صلاة در دار مغصوب هم واقع صلاة است و هم واقع غصب است. معنون واحدی است که هم معنون است به عنوان صلاة وهم معنون به عنوان غصب. این معنون واحد نمی تواند هم امر داشته باشد و هم نهی.

در رابطه با این فرمایش براهینی را نقل کردیم که فرمودند محال است که امر یا نهی به معنون یعنی به وجود خارجی تعلق بگیرد، بلکه امر ونهی به عنوان تعلق می گیرد. ظرف ثبوت امر وظرف ثبوت نهی همان عنوان است، وجود خارجی معنون ظرف سقوط امر است، یعنی وقتی در خارج وجود پیدا کرد نماز ما، این وجود خارجی نماز موجب سقوط امر است، چون امتثال محقق می شود امر ساقط می شود. اما امر ظرف ثبوتش متعلق است به عنوان، البته عنوان بما هو فان فی الخارج، أی یری بالنظر التصوری عین الخارج.

این فرمایشی است که بزرگانی همچون محقق عراقی، حضرت امام و مرحوم آقای صدر بیان فرموده اند.

اقول: به نظر ما این بیان ناتمام است. برای اینکه درست است از نظر عقلی امر می رود روی عنوان نماز، نهی هم می رود روی عنوان غصب. ولکن از نظر عرفی همانی است که مرحوم آخوند فرمود. امر می رود روی واقع نماز، نهی هم می رود روی واقع غصب. در اراده تکوینیه حساب کنید تا بعد برسیم به اراده تشریعیه. در اراده تکوینیه می گوئید دوست دارم آب بیاشامم، از نظر عرفی محبوب شما شرب ماء خارجی است، خود بزرگان فلاسفه تعبیر می کنند می گویند خارج محبوب بالعرض است، یعنی چی محبوب بالعرض؟ یعنی از نظر عرفی خارج محبوب است، ولو از نظر عقلی عنوان ذهنی شرب الماء محبوب است. عنوان ذهنی شرب الماء می شود محبوب بالذات أی بالنظر العقلی و التصدیقی، اما خارج محبوب بالعرض است أی بالنظر العرفی والتصوری. ما هم در مقام تعلق اراده و کراهت باید نظر عرفی را حساب کنیم، چون به نظر عرفی انسان اراده و کراهت می کند یا مولا امر ونهی می کند. شما وقتی دوست دارید شرب ماء را، آن محبوب عرفی شما شرب ماء خارجی است. بدتان هم که می آید از شرب سم، آن شرب سم خارجی مبغوض شما است. از نظر عرفی سرایت کاملا درست است. مرحوم آخوند هم بحث فلسفی نمی کند بحث عرفی می کند. این در اراده تکوینیه.

در اراده تشریعیه هم همینطور است. شما می خواهید که زید آب بخورد، یا بدتان می آید که زید آب بخورد، خب آن چیزی که محبوب یا مبغوض شما است شرب ماء خارجی زید است. ولذا وقتی بدتان می آید زید آب بخورد وبه زید می گوئید آب نخور، وقتی زید مخالفت و نافرمانی کرد و آب را سر کشید می گوئید این همان چیزی بود که از او بدم می آمد. از نظر عرفی همین است. در باب بغض چون بغض انحلالی است وقتی به او گفتید لاتشرب الماء، کل فرد من افراد شرب الماء مبغوض است. چون این آقا بیمار است، بیماری ای دارد که اگر آب بخورد برایش ضرر دارد، اگر به او بگویید آب نخور یا آب خوردن برایت ضرر دارد من ناراحت می شوم اگر آب بخوری خب همه اش عرفا متعلق بغض شما متعلق نهی شما همان وجود خارجی آب خوردن است.

پس در متعلق امر ونهی هم همینطور است. از نظر عرفی وقتی نهی می کنید از غصب، متعلق عرفی نهی وجود خارجی غصب است.

لایقال: اگر بنا باشد متعلق امر یا نهی از نظر عرفی خارج باشد پس امر ونهی عارض هستند بر خارج، عارض نیاز دارد به وجود معروض. سفیدی که عارض جسم است نیاز دارد به وجود جسم. اگر بنا باشد امر هم ولو به نظر عرفی عارض بر وجود خارجی نماز است و نهی هم از نظر عرفی عارض بر وجود خارجی غصب است، پس این تعارض یعنی این امر ونهی در وجودشان نیاز پیدا می کنند به وجود متعلق، چون عارض نیاز دارد به وجود معروض.

فانه یقال: این اشکال را ما قبلا جواب دادیم، عرض کردیم نسبت امر به متعلق نسبت عارض ومعروض نیست. از نظر عرف نسبت اضافه است وطرف اضافه. می گوئید امروز زودتر از فردا است، با اینکه فردایی نیامده است. چون زودتر بودن امروز وتقدم امروز عارض بر فردا نیست، طرف اضافه اش فردا است. هنوز فردا نیامده می گوئید امروز مقدم است بر فردا. حب به فعل وبغض به فعل و امر ونهی نسبت به فعل هم اینها رابطه شان با فعل رابطه سفیدی این جسم با این جسم نیست، رابطه شیء است با طرف اضافه آن. همان چیزی که موجود نیست همان را دوست داری که موجود بشود. اصلا گاهی ممتنع است، الا لیت الشباب یعود لنا، حب داری به عود شباب، در عین حالی که ممتنع الوجود است در عین حال طرف تمنی شما عود خارجی شباب است نه عود ذهنی شباب. چون او طرف اصافه است نه اینکه نسبتش نسبت عرض ومحل باشد تا بگوئید عرض نیاز به محل دارد و حب نیاز دارد به محبوب، وبغض هم نیاز دارد به مبغوض. نخیر، حب وبغض نیاز دارند به طرف، اما طرفشان لازم نیست موجود باشد. ولذا ما مقدمه ثانیه مرحوم آخوند را قبول داریم.

البته یک ملاحظاتی داریم که انشاءالله فردا عرض می کنیم.